****

[بررسی کبیره بودن گناه غیبت 1](#_Toc481663485)

[بحث صغروی (کبیره بودن غیبت) 1](#_Toc481663486)

[آیه اشاعه فحشاء 1](#_Toc481663487)

[آیه غیبت 2](#_Toc481663488)

[خیانت بودن غیبت 2](#_Toc481663489)

[أشد بودن غیبت از زنا 3](#_Toc481663490)

[روایت حرمت بهشت بر مغتاب 3](#_Toc481663491)

[**بحث کبروی (تقسیم گناه به کبیره و صغیره)** 4](#_Toc481663492)

[بررسی فاسق بودن مرتکب صغیره 5](#_Toc481663493)

[أدله مشهور بر تعریف عدالت به خصوص اجتناب از کبائر 6](#_Toc481663494)

[دلیل أول 6](#_Toc481663495)

[مناقشه 6](#_Toc481663496)

[دلیل دوم 7](#_Toc481663497)

[تأیید دلیل دوم 7](#_Toc481663498)

[دلیل سوم 8](#_Toc481663499)

**موضوع**: بررسی کبیره بودن گناه غیبت /غیبت /محرمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

## بررسی کبیره بودن گناه غیبت

### بحث صغروی (کبیره بودن غیبت)

#### آیه اشاعه فحشاء

البته این که غیبت از کبائر است برای ما ثابت نشد مگر در جایی که مصداق آیه شریفه باشد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُون﴾َ[[1]](#footnote-1)

یعنی: أولاً ذکر عیب نشر و اشاعه آن باشد نه این که صرفاً ذکر عیب نزد خواص باشد که موجب شیوع و انتشار آن نمی شود.

ثانیاً آن عیب باید گناه بزرگ باشد وگرنه صدق فاحشه بر آن محرز نیست و فواحش ظاهر در گناهان بزرگ است.

اگر کسی راجع به یک مؤمن شایع می کند که او مرتکب گناهان بزرگ می شود و این را منتشر می کند مصداق آیه شریفه می شود.

و لذا این که مرحوم شیخ انصاری فرموده اند: این که در کبیره بودن غیبت تشکیک شود ناشی از وسوسه است؛

می گوییم: فی الجمله کبیره بودنش مسلّم است ولی این که به طور مطلق کبیره باشد برای ما مسلّم نیست.

#### آیه غیبت

بله اگر آیه شریفه﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لاَ تَجَسَّسُوا وَ لاَ يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيم﴾[[2]](#footnote-2) وعید به عذاب و آتش جهنّم داده بود مصداق «الکبائر کل ما أوعد الله علیه النار» می شد و کبیره بودن ثابت می شد ولی از آیه وعید به عذاب را نمی فهمیم و تنها غیبت را به خوردن گوشت برادر مؤمن تشبیه می کند که باعث اشمئزاز است و وعید به عذاب نمی دهد که روز قیامت غیبت کننده را در جهنّم می سوزانند و گوشت مرده به او می دهند تا بخورد. و لذا این که مرحوم شیخ خواسته از این آیه هم کبیره بودن را اثبات کند به نظر ما صحیح نیست.

أما أکل میته از کبائر باشد و لذا با تشبیه کبیره بودن غیبت هم ثابت می شود، باید بررسی شود و فعلاً در ذهنم نیست که أکل میته از کبائر باشد (ابتدای منهاج الصالحین را نگاه کنید که در آنجا کبائر را ذکر می کند)، و اگر از کبائر باشد روایت از این جهت تشبیه نمی کند بلکه از جهت اشمئزاز تشبیه را انجام می دهد لذا در ادامه می فرماید: فکرهتموه که وجه تشبیه را ذکر می کند: یعنی همان گونه که از خوردن گوشت مرده بدتان می آید از غیبت کردن هم بدتان بیاید.

#### خیانت بودن غیبت

و این که مرحوم شیخ می فرمایند: غیبت، خیانت است و خیانت از کبائر است.

صحیح نیست زیرا هر غیبتی عرفاً مصداق خیانت نیست و خیانت یک مفهوم عرفی است و در مقابل أمانت است. بله اگر کسی سرّی پیش شما گذاشت و شما آن را فاش کردی إنما المجالس بالأمانه می گوید سرّ دیگران را اگر عیب هم نباشد حرام است نزد دیگران بیان شود. أما مطلق غیبت عرفاً خیانت باشد أول کلام است و آبروی مؤمن را چه کسی پیش ما أمانت گذاشته است تا بگوییم غیبت خیانت است.

بله خداوند عرض مؤمن را مثل مال او محترم شمرده است: آیا غصب مصداق خیانت است؟ هر تصرّف در مال و عرضی خیانت محسوب نمی شود که بگوییم عرض مؤمن امانت خدا است و غیبت خیانت در أمانت است مثلاً اگر کسی به ماشین کسی تکیه دهد با این که غصب است ولی خیانت محسوب نمی شود و احترام عرض هم مثل احترام مال است و در مورد عرض هم خیانت صدق نمی کند.

#### أشد بودن غیبت از زنا

و روایتی که می گوید غیبت أشدّ از زنا است را جواب دادیم که أشدّ حیثی است یعنی صاحب زنا توبه می کند و خدا توبه اش را قبول می کند ولی صاحب غیبت گناهش با توبه بخشیده نمی شود و نیاز به رضایت مغتاب هم دارد و لذا در باب تزاحم کسی قائل نشده است که انجام غیبت بر انجام زنا مقدّم شود و لذا کبیره بودن از روایتی که می گوید غیبت أشدّ از زنا است هم استفاده نمی شود.

#### روایت حرمت بهشت بر مغتاب

و کبیره بودن غیبت از روایت ذیل هم ثابت نمی شود؛

﴿ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: تَحْرُمُ الْجَنَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ عَلَى الْمَنَّانِ- وَ عَلَى الْمُغْتَابِ وَ عَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ﴾[[3]](#footnote-3)

(نکته: منّان یعنی کسی که سر مردم منّت می گذارد و حرام است زیرا منّت موجب اذلال مؤمن است و اذلال مؤمن حرام است و مراد از منّت این معنا است و اگر بدون اذلال باشد حرام نیست. مثلاً این که گفته اند اگر کسی آب وضو را به شما می دهد ولی منّت می گذارد مراد منّتی است که مصداق اذلال است که تحمّل آن از باب لاحرج و نیز از باب روایت ان الله فوض إلی المؤمن امورها کلّها و لم یفوّض إلیه أن یذلّ نفسه، لازم نیست.)

تحرم الجنه علی الثلاث: خداوند بهشت را بر غیبت کننده حرام کرده است لذا معلوم می شود غیبت از کبائر است زیرا ما أوعد الله علیه النار فهو من الکبائر.

**اشکال می کنیم که:**

أولاً سند روایت ضعیف است و ما عمرو بن خالد را نمی شناسیم ثانیاً روایت مصداق ما أوعد الله علیه النار نمی شود و تنها مصداق أوعد الامام است. مگر این که ملاک دیگری را بیان کنید که بهشت بر مرتکب صغیره حرام نمی شود که حرف خوبی است. ولی مهم ضعف سند روایت است.

لذا عمده دلیل بر کبیره بودن غیبت روایت صحیحه محمد بن حمران است: ﴿وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ- فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ- الْفٰاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْأَمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ ع مِثْلَهُ﴾[[4]](#footnote-4)

**بحث کبروی (تقسیم گناه به کبیره و صغیره)**

بحث کبروی راجع به این که آیا کبیره و صغیره داریم و آیا ارتکاب صغیره مخلّ به عدالت است یا نه محل بحث آن در این جا نیست ولی اجمالاً عرض می کنیم:

به نظر ما مطلب مشهور درست است و این که مرحوم خویی فرموده اند کبائر و صغائر نداریم و همه معاصی کبائر اند و تنها برخی از برخی أکبر اند و کبیره بودن نسبی است. و این که فرموده اند بر فرض کبائر و صغائر داشته باشیم عدالت به معنای استقامت در جاده شریعت است و مرتکب کبیره و صغیره در جاده شریعت استقامت ندارد و انحراف عملی پیدا کرد و عناوینی که در روایات ذکر شده است: أن تعرفوه بالستر و العفاف، مأموناً، خیراً و أمثال آن بر او صادق نیست، لذا عدالت ندارد.

ما این فرمایش آقای خویی را در بحث اجتهاد و تقلید بیان کردیم و نقد کردیم که:

**أما تقسیم کبائر به صغائر و کبائر انصافاً ظاهر از آیات و روایات است:**

1-إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم

2-در صحیحه إبن أبی عمیر دارد که: لا کبیره مع الاستغفار و لا صغیره مع الاصرار

3-در صحیحه ابن أبی یعفور: و یعرف (یعنی عادل) باجتناب الکبائر

4-صحیحه زراره: من أقام علی الکبائر فهو کافر (البته کافر در این روایت به قرینه سایر روایات -مثل الاسلام ما علیه الناس، الاسلام شهاده أن لا إله إلا الله و التصدیق برسول الله، الایمان ما وقر فی القلوب- در مقابل مسلم نیست بلکه در مقابل مؤمن عادل و مطیع است. معتزله می گفتند مرتکب کبائر مسلمان نیست و إبی أبی الحدید که معتزلی است می گوید مرتکب کبیره کافر است و مسلمان نیست لذا معاویه را کافر می داند. و نیز خوارج و أصحاب جمل را مسلمان نمی داند و تنها أصحابی که پیامبر فرموده است که این ها أهل بهشت اند از برهان لمّ کشف می کنیم که این ها توبه کرده اند مثل عشره مبشّره که طلحه و زبیر در بین آن ها است و خلیفه سوم را جزو أفرادی ذکر می کند که وعده بهشت به آنها داده شده است.)

5-صحیحه سلیمان بن خالد: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ لٰا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ- وَ يَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشٰاءُ\* الْكَبَائِرَ فَمَا سِوَاهَا قَالَ- قُلْتُ دَخَلَتِ الْكَبَائِرُ فِي الِاسْتِثْنَاءِ قَالَ نَعَمْ﴾[[5]](#footnote-5)

6-صحیحه محمد بن أبی عمیر: من اجتنب الکبائر من المؤمنین لم یسأل عن الصغائر

7-صحیحه یونس: أصحاب الکبائر اذا اقیم علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثه: (نکته: حدّ به قرینه أصحاب کبائر و به قرینه این که حدّ در روایات أعم است در این جا هم مراد، أعم از حدّ و تعزیر است. روایت می گوید اگر أصحاب کبائر دو بار تعزیر یا حدّ بر آن ها جاری شود در بار سوم کشته می شود مثل این که دو باره بدون عذر روزه خواری کرد که برای بار سوم حکمش قتل است. این حدیث بحث هایی دارد: که شاید مراد از حدّ، حدّ شرعی باشد و شامل تعزیر نشود. ولی وارد این بحث نمی شویم و می خواهیم بگوییم أصحاب الکبائر در مقابل أصحاب الصغائر داریم.)

**نتیجه این که از روایات استفاده می شود که گناهان به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم می شود.**

## بررسی فاسق بودن مرتکب صغیره

أما راجع به این که ارتکاب صغائر تا به حدّ اصرار نرسد به عدالت لطمه نمی زند، نظر مشهور است ولی مرحوم خویی مرتکب صغیره را فاسق می داند و امام قدس سره هم می فرماید احتیاط این است که تا مرتکب صغیره توبه نکرده است احکام عدالت را مترتّب نکنید.

### أدله مشهور بر تعریف عدالت به خصوص اجتناب از کبائر

### دلیل أول

صحیحه إبن أبی یعفور: یعرف باجتناب الکبائر ﴿مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَ تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ- بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ- فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّتْرِ وَ الْعَفَافِ- (وَ كَفِّ الْبَطْنِ) وَ الْفَرْجِ وَ الْيَدِ وَ اللِّسَانِ- وَ يُعْرَفُ بِاجْتِنَابِ الْكَبَائِرِ- الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ- وَ الزِّنَا وَ الرِّبَا وَ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ- وَ الْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ- وَ الدَّلَالَةُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ- (أَنْ يَكُونَ سَاتِراً) لِجَمِيعِ عُيُوبِهِ- حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ- مِنْ عَثَرَاتِهِ وَ عُيُوبِهِ وَ تَفْتِيشُ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ- وَ يَجِبُ عَلَيْهِمْ تَزْكِيَتُهُ وَ إِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ- وَ يَكُونُ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ- إِذَا وَاظَبَ عَلَيْهِنَّ- وَ حَفِظَ مَوَاقِيتَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ- وَ أَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ- فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَازِماً لِمُصَلَّاهُ- عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ- فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلِهِ وَ مَحَلَّتِهِ- قَالُوا مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْراً- مُوَاظِباً عَلَى الصَّلَوَاتِ- مُتَعَاهِداً لِأَوْقَاتِهَا فِي مُصَلَّاهُ- فَإِنَّ ذَلِكَ يُجِيزُ شَهَادَتَهُ وَ عَدَالَتَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ- وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّلَاةَ سِتْرٌ وَ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ- وَ لَيْسَ يُمْكِنُ الشَّهَادَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِأَنَّهُ يُصَلِّي- إِذَا كَانَ لَا يَحْضُرُ مُصَلَّاهُ- وَ يَتَعَاهَدُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ- وَ إِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَ الِاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ- لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّي مِمَّنْ لَا يُصَلِّي- وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ مِمَّنْ يُضِيعُ- وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنْ أَحَدٌ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى آخَرَ بِصَلَاحٍ- لِأَنَّ مَنْ لَا يُصَلِّي لَا صَلَاحَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ- فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص هَمَّ بِأَنْ يُحْرِقَ قَوْماً فِي مَنَازِلِهِمْ- لِتَرْكِهِمُ الْحُضُورَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ- وَ قَدْ كَانَ فِيهِمْ مَنْ يُصَلِّي فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ- وَ كَيْفَ يُقْبَلُ شَهَادَةٌ أَوْ عَدَالَةٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ- مِمَّنْ جَرَى الْحُكْمُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ رَسُولِهِ ص- فِيهِ الْحَرَقُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ بِالنَّارِ وَ قَدْ كَانَ يَقُولُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّة﴾[[6]](#footnote-6)

#### مناقشه

اشکال می شود که اجتناب کبائر أماره بر عدالت و معرّف عادل بودن است (العداله یعرف ب..) ولی این که ثبوتاً عدالت به چه معنا است در خود روایت آمده است که: أن تعرفوه بالستر و العفاف که شامل اجتناب از صغائر هم می شود.

### دلیل دوم

قرآن می گوید﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً﴾[[7]](#footnote-7): که نکفّر عنکم سیّئاتکم با این نمی سازد که شخص فاسق باشد و بگوید ندخلکم مدخلاً کریما.

#### تأیید دلیل دوم

انصافاً این وجه، وجه خوبی است به این بیان که: وقتی عرف این آیه را می بیند، و نیز آیه دیگر که می گوید﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْ‌ءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿36﴾ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿37﴾ وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿38﴾﴾[[8]](#footnote-8) که ظاهر آن این است که ویژگی انسان های عادل را بیان می کند که از کبائر اثم اجتناب می کنند. عرف می گوید نمی شود کسی فاسق باشد ولی ندخلکم مدخلاً کریما در مورد او صادق باشد و نیز می گوید وقتی کسی مصداق آیه دوم شد او هم عادل است و دیگر فاسق نیست.

آیه دیگر: ﴿وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿31﴾

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿32﴾﴾[[9]](#footnote-9) که روایت در ابتدا می گوید و یجزی الذین أحسنوا بالحسنی و بعد این ها را با اجتناب کبائر توصیف می کند.

لذا این که مرتکب صغیره فاسق باشد خلاف مدلول التزامی این آیات است و لااقل مردمی که این آیات را شنیده اند جوّ متشرّعی برایشان به وجود آمده بود که کسی که در این آیات داخل است فاسق نخواهد بود و جوّ متشرعی قبول نمی کند که کسی که: ندخلکم مدخلاً کریما یا یجزی الذین أحسنوا بالحسنی در مورد او جاری می شود فاسق باشد و نباید شهادت او را قبول کرد و نباید پشت سر او نماز خواند.

**لذا این مطلب مشهور را درست می دانیم.**

### دلیل سوم

**نکته دیگر این است که:**

طبق تعریف مرحوم خویی تنها أفراد اندکی از مردم عادل اند با این که در شرع احکام زیادی بر عدالت مترتّب شده است: مثل نماز جماعت که فضیلت زیادی دارد، یا شهادت که باید شاهدین عادل باشند.

و عادل یعنی انسان مستقیم و درست و کسی که در جاده شرع استقامت دارد و این که هر روز از جاده کج برود و دائم استغفار کند باعث نمی شود عادل شود تا بگوییم اگر مرتکب صغیره هم فاسق باشد باز أفراد زیادی برای عادل بودن وجود دارد، و گرنه مرتکب کبیره هم اگر استغفار کند عادل باید بشود.

و روایتی که می گوید لا کبیره مع الاستغفار یعنی کبیره با توبه از بین می رود ولی احکام عادل بر کسی مترتّب می شود که در راه دین مستقیم باشد و لذا کسی که ابتدای بلوغ او است و گناه نکرده است عادل نیست و با یک روز به این خاطر که فرصت گناه و زمینه گناه محقّق نبوده است عدالت ثابت نمی شود.

مشهور عدالت را ملکه نفسانیه می داند ولی مرحوم خویی عدالت را وصف عملی و به این می داند که شخص مستقیم و درست باشد که این اختلاف ثمره عملی ندارد و صرفاً اختلاف تعریفی است. زیرا مشهور وصف نفس و ملکه نفسانی می دانند مثلاً کسی که ملکه سخاوت دارد به آسانی می بخشد ولی کسی که سخی نیست از جانش پول را جدا می کند و می دهد. و لذا عادل کسی است که وقتی به گناه می رسد به راحتی گناه را ترک می کند. که ما اشکال کردیم که عدالت به این نیست و هر چند گناه را به سختی به خاطر عذاب جهنّم یا شوق بهشت، ترک کند باز عدالت صادق است. و لازم نیست عادل با آسایش گناه را ترک کند و لذا ملکه عدالت لازم نیست ولی باید عملاً استقامت در جاده شریعت داشته باشد نه این که گناه پیش نیامده است. عادل کسی است که کفّ نفس کند و عفیف باشد.

لذا کسی که کبیره را انجام می دهد و استغفار می کند گناه کبیره اش با استغفار پاک می شود ولی عادل نمی شود و عادل کسی است که اگر زمینه گناه هم به وجود بیاید باز گناه نمی کند.

لذا به نظر ما در این که غیبت مطلقاً از کبائر باشد اشکال وجود دارد و لذا بحث کبروی را مطرح کردیم و در جلسه بعد تعریف غیبت را دنبال می کنیم.

1. سوره نور، آيه 19. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره حجرات، آيه 12. [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج12، ص281، باب152 از ابواب غیبت ، ح10.](http://lib.eshia.ir/11025/12/281/%D8%AA%D8%AD%D8%B1%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج12، ص280، باب152 از ابواب احکام العشره ، ح6.](http://lib.eshia.ir/11025/12/280/%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج15، ص333، باب47 از ابواب جهاد نفس ، ح1.](http://lib.eshia.ir/11025/15/333/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج27، ص392، باب41 از ابواب شهادات ، ح1.](http://lib.eshia.ir/11025/27/392/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1) [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره نساء، آيه 31. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره شورى، آيه 37. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره نجم، آيه 31. [↑](#footnote-ref-9)